

میزگرد «اعتلای درس‌های دینی، قرآن و عربی»

در ابتدا از آقای دکتر طالب زاده تقاضا می‌کنیم، با توجه به مسئولیتی که پیش از این در ستاد داشتند، در مورد اهداف تشکیل این ستاد و اینکه در طول این مدت چه قدم‌هایی برداشته‌اند؛ توضیح دهند.

♦ **دکتر طالب زاده:** مسأله ستاد به سال‌های ۶۶-۱۳۶۵ بر می‌گردد. در آن زمان برای اولین بار نیاز به چنین تشکیلاتی مطرح شد. آن‌هم به این جهت بود که کارشناسان مؤلف کتابهای بینش اسلامی، متذکر شدند که «اگر مفاهیم و مطالب این کتابها متناسب با سطح کلاسهای آموزش و پرورش و مدارس کشور نباشد و به نحو مطلوبی عرضه نشود، نتیجه لازم اخذ نخواهد شد». رفته رفته این نکته در ذهن متبلور شد که «آیا همه دبیران دینی، صلاحیتهای لازم را برای چنین کاری دارند یا خیر؟»

به این نکته باید مشکلاتی را که درس دینی از قبل از انقلاب داشت افزود؛ چرا که درس دینی واجد یک هویت مشخصی نبوده است و شاید هر کسی از راه می‌رسید اجازه ورود به کلاس دینی را پیدا می‌کرده است. بعد از انقلاب هم با اینکه افراد صالح و متعهدی عهده‌دار تدریس دینی شدند، مشکل تخصص در مفاهیم و از عهده ارائه محتوای کتاب برآمدن، کماکان پابرجا بود. به این ترتیب بود که فکر تأسیس ستاد درس دینی مطرح شد. تقریباً در سال ۱۳۶۸، یک شورایی در سطح وزارتخانه و باریاست عالیة شخص وزیر و برخی اساتید و افراد صاحب‌نظر، بوجود آمد و پس از جلسات فراوان منتهی به تشکیل ستاد اجرایی شد؛ این ستاد در واقع متکفل نظارت بر حسن اجرای دروس دینی و قرآن بود.

این ستاد در بدو تأسیس خود، در درجه اول به دو نکته اساسی توجه کرد:

نکته اول این بود که: اشخاصی که می‌خواهند وارد پیکره آموزش و پرورش شوند و کار تدریس بینش اسلامی و قرآن را بر عهده بگیرند، باید واجد شرایط و صلاحیتهای لازم باشند و بهترین‌ها برای این کار انتخاب شوند. بنابراین، از متقاضیان امتحانی گرفته می‌شد. و پس از آن در یک مصاحبه علمی شرکت می‌کردند. از سال ۱۳۷۰ به بعد، این کار جزو برنامه ستاد شده بود و دیگر امتحان و مصاحبه علمی، از ارکان و صافی‌های انتخاب دبیر به شمار می‌آمد.

نکته دوم این بود که: از معلومات و تخصص معلمان و

اشاره از مدتها پیش، ستادی مخصوص درس دینی و قرآن که مستقیماً زیر نظر وزیر محترم وقت اداره می‌شد، به منظور پیش‌برد اهداف آموزشی درس دینی تشکیل و تحت عنوان «ستاد نظارت بر حسن اجرای دروسهای دینی و قرآن» مشغول به کار بوده است. از سال گذشته این ستاد مورد توجه خاص قرار گرفته و با پوشش دادن به دروسهای دینی، قرآن و عربی، با نام «ستاد اعتلا و هماهنگی دروسهای دینی، قرآن و عربی» و تجدید سازمان آن، مرحله‌ای جدید از فعالیت خود را آغاز کرده است.

با دعوت از آقای دکتر طالب زاده مسئول قبلی ستاد، آقای مهندس نوید مسئول فعلی و آقای دکتر محمدیان معاون پژوهش و تحقیق ستاد اقامه نماز، فرصتی را برای تبادل نظر و ارائه راهکارها در این میدان بس مهم فراهم آورده‌ایم. ضمن آرزوی توفیق برای همه مسئولین و دلسوزان این وادی، شما را به مطالعه این گفتگو دعوت می‌کنیم.

دبیران شاغل درس دینی و قرآن یک ارزیابی کیفی بعمل آید. بر این اساس و در طول این چند سال، دوره‌هایی در تهران و سراسر کشور برگزار گردید؛ و در هر سال حدود ۱۵۰۰ نفر از دبیران شاغل دروس دینی و قرآن آموزش دیدند. این آموزش‌ها به طور عمده، ناظر به محتوای کتابهایی بود که آنها تدریس می‌کردند؛ همچنین مباحثی دربارهٔ روانشناسی جوانان و نوجوانان و کیفیت برخورد معلم با دانش‌آموزان، محتوای این دوره‌ها را تشکیل می‌داده است. علاوه بر این برگزاری مسابقه‌های علمی در بین معلمان و المپیاد دینی برای دانش‌آموزان از جمله فعالیتهای ما بوده است.

● **رشد:** با تشکر از آقای طالب زاده، از جناب آقای مهندس نوید که مسئولیت ستاد اعتلاء و هماهنگی دروس دینی، قرآن و عربی را بر عهده دارند، خواهش می‌کنیم دربارهٔ این توجه تازه‌ای که آموزش و پرورش و وزارتخانه نسبت به مسأله ستاد و قضیه دروس دینی، قرآن و عربی داشته، سخن بگویید و دیدگاههای خاص خودتان را هم در همین موضوع بیان بفرمایید.

◆ **مهندس نوید:** در ابتدای سخن از شما به خاطر تشکیل این میزگرد و همچنین از زحمات برادران و خواهران عزیز که در سال‌های گذشته متولی امر ستاد بودند تشکر می‌کنم.

مقام معظم رهبری، با حساسیت ویژه‌ای، چند رهنمود اساسی و راهگشا به وزارتخانه ارائه نمودند که از جمله آن، رسیدگی و توجه نمودن به دروسهای دینی و قرآن بود. در پیامد

این رهنمودها و تذکرات مقام عالی وزارت، تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر اینکه ستادی را تحت عنوان «ستاد اعتلاء و هماهنگی دروس دینی و قرآن و عربی» تشکیل دهند. این ستاد مشتمل بر چهار رکن است: (۱) شورای سیاست‌گذاری ستاد؛ (۲) برنامه‌ریزی؛ (۳) ریاست ستاد؛ و (۴) کمیته‌های اجرایی استان، که



در استانها تشکیل جلسه می‌دهند.

آنچنانکه نام ستاد نشان می‌دهد، یکی از رسالت‌های جدی آن، اعتلای دروس دینی، قرآن و عربی است. رسالت دیگر، ایجاد هماهنگی و همسویی بین فعالیتهای و برنامه‌هایی است که در مجموعه آموزش و پرورش در این راستا طراحی و اجرا می‌شود؛ که خوشبختانه دفاتر مختلفی در مجموعه آموزش و پرورش به این مهم اشتغال دارند. و ما امیدواریم شرایط را به گونه‌ای فراهم آوریم که اجرای برنامه‌ها در یک دفتر، زمینه و بستر را برای اجرای برنامه‌های دیگر فراهم کند و برنامه‌ها مکمل و متمم هم باشند.

یکی از مقاصد ما اینست که معلمان، دبیران و مربیان باید متناسب با نیاز نسل جوان، به معارف الهی و دینی تجهیز شوند. البته این امر مستلزم برگزاری دوره‌های مختلف آموزشی، نشستهای توجیهی، همایشها و جشنواره‌ها و ایجاد ستادهایی است که باید برای آنها طرح و برنامه‌ریزی نمود. ما در صدد آن هستیم که زمینه مشارکت صاحب نظران و مجریان را بیش از پیش مهیا کنیم. به همین دلیل، در اینجا دست‌نیاز به سوی همهٔ دین‌باورانی که با یک نگرش جامع، نگران تربیت نسل جوان هستند دراز می‌کنم. و از همهٔ کسانی که حرفی و سخنی برای گفتن و تجربیات و اندیشه‌هایی را برای انتقال دادند، در اختیار دارند می‌خواهم که ما را در اجرای منویات مقام معظم رهبری یاری دهند.

● **رشد:** جناب آقای نوید، تا مدتی قبل، رسیدگی به درس عربی از وظایف این ستاد خارج بود. به چه علت، درس عربی به این مجموعه اضافه شده و در زمرهٔ فعالیتهای ستاد، در کنار دروس دینی و قرآن قرار گرفته است؟

◆ **مهندس نوید:** یکی از نکاتی که در فرمایشات مقام معظم رهبری آمده، استفادهٔ ابزاری از درس عربی برای فهم معارف الهی و دینی است. ما در آموزش و پرورش باید به دنبال این باشیم که عربی را برای فهم معارف الهی، خاصه درک صحیح از قرآن، درک صحیح از





شایستگی ها و بایستگی ها در زندگی انسان چیست؟ به این سؤال، منقطع از وحی هم می شود پاسخ داد؛ اما در یک نظام دینی باید برای این پرسشها، پاسخهایی مرتبط با وحی پیدا کرد. این طرفه معجونی که

انسان نام گرفته و دارای استعدادهای متنوع و متعددی است؛ این استعدادها چگونه به فعلیت رسانده می شود؟ وقتی به قرآن نظر می کنیم، در مورد انسان چند ویژگی را می یابیم که مجموعه مرکبی از ابعاد وجود انسان را بیان می کند؛ و شاید بتوانیم بگوییم که تعریف انسان هم همین است. اولین آیاتی که در قرآن، در این موضوع، می تواند مطرح نظر باشد، کلام خدا در سوره بقره است: «انی جاعل فی الارض خلیفة»؛ یعنی: «می خواهم انسان را خلیفه قرار بدهم.» لذا باید سعی نمود تا زمینه ای فراهم شود که انسان شایستگی خلافت خود را نشان دهد. و کار تعلیم و تربیت هم باید در همین راستا باشد. پس از اینکه ملائکه اعتراض می کنند و خداوند هم در پاسخ آنها می گوید: «من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.» خداوند به آدم اسماء را تعلیم می کند و خطاب به ملائکه می فرماید: «انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین» از این آیات مرتب آدم معلوم می شود و می فهمیم که انسان از یک ظرفیت بالای علمی برخوردار است؛ و می تواند چیزهایی را بیاموزد که ملائکه از آموختن آن عاجز هستند.

با پیگیری همین آیات، ویژگی دیگری را می یابیم و آن این است که اسکان آدم در بهشت همراه زوجیت است؛ یعنی به تنهایی هم نمی تواند زندگی کند؛ باید همراه کسی باشد. از این رو باید عرض کنم که انسان «مدنی فطری» است و نه «مدنی طبیعی» برای همین در آنجا هم با همسرش زندگی می کند در تعقیب آیات می بینیم وقتی که آدم در معرض یک امر ناشناخته ای قرار می گیرد با وجود اینکه به او توصیه کرده اند که به آن چیز نزدیک نشود، کنجکاوانه پیش می رود تا آن مطلب را پیدا کند. این هم یکی دیگر از ویژگیهای انسان است، که به همین خاطر پدیده جدیدی برایش اتفاق می افتد که من آن را می گویم: «پی بردن به غریزه جنسی در وجود خود آدم». تا آن زمان، برای او انکشافی حاصل نشده است که غریزه جنسی دارد و با زوج خودش همراه است؛ اما این کنجکاوای پرده از این امر بر می دارد و انسان می بیند که مستعد است تا غریزه ای را ارضا کند. این نیاز در عالم بالا تأمین نمی شود و لذا قرآن می فرماید: «اهبطوا»

احادیث، نهج البلاغه، صحیفه سجاده و امثالهم به کار گیریم. با این نگاه، عربی مکمل فعالیت می شود که ما در قرآن و دینی تدارک می بینیم و ان شاء الله این سه با هم بستری را برای معرفت و تربیت دینی فراهم کنند.

● **رشد:** سؤال بعدی ما، یک سؤال اساسی است و آن اینکه «اصولاً، رسالت آموزش و پرورش در ارائه درس دینی و قرآن چیست؟ و به دنبال چه اهدافی باید باشد؟» از آقای دکتر محمدیان خواهش می کنیم در اطراف این سؤال، توضیح دهند.

◆ **دکتر محمدیان:** این سؤال، بسیار جدی است و در مورد هر درسی قابل تعقیب؛ ولی در درس دینی و قرآن به خاطر قداستی که در عنوانش وجود دارد، مسأله خیلی جدی تر می شود. مضافاً بر اینکه، نظام ما هم یک نظام دینی است و لذا باید توجه بیشتری را به همین منظور معطوف کنیم.

در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید این مسأله را مطرح کنیم که: «اساساً هدف آموزش و پرورش چیست؟»

ما وقتی فرزندانمان را به مدرسه می فرستیم و تحت تعلیم و تربیت قرار می دهیم؛ حالا اگر این بچه از ما پرسد که: «برای چه مرا به مدرسه می فرستید؟» چه جوابی به او می دهیم؟ در نگاه اول به نظر می رسد که ما می خواهیم انسان شایسته تربیت کنیم. بعضی ها می گویند: «می خواهیم یک شهروند قانون مدار تربیت کنیم» عده ای هم می گویند: «می خواهیم آدم باسواد و با فرهنگ تربیت کنیم تا مسئولیت هایش را ایفا کند.» در نظام دینی پاسخ این است که: «هدف از تعلیم و تربیت، رساندن انسان به آن مرتبه شایسته و بایسته است.» اما این

* **دکتر محمدیان:** هروقت انسان تنها به عقلش اکتفا کرده، دچار مشکل شده است؛ به همین دلیل نیاز داشته است که از جایی دیگر به او مدد برسد. این امدادگران همان انبیا بوده اند که دستگاه تعلیم و تربیت دینی را ایجاد کرده اند.

* **دکتر محمدیان:** چه بخواهیم و چه نخواهیم، زندگی ما تابع یک سلسله اصول و قواعد است که این اصول و قواعد به یک معنی دین هر انسانی را تشکیل می دهد؛ حال بعضی ها دینشان را از وحی و از خدا می گیرند و بعضی هم اینچنین نیستند و هر بخشی را از جایی به عاریت می گیرند.



* رشد: با این بحثی که در مورد هدفها مطرح شد، در واقع به یک چالش بزرگ رسیدیم؛ ما

توانیم در زندگی خودمان
هدفهای مشخصی را برای
خودمان تعیین کنیم و دنیا را هدف
تعیین کنیم؟ در حالی که
در زندگی ما باید بر این باشد
که هدفهای انسان را به فعلیت
رسانیم چگونه کند.

و بعد از آن هم می فرماید «جمیعاً». بعضی از مفسرین ما می گویند که این «جمیعاً» همان پدیده غریزه جنسی است که نتیجه آن فرزندان است. یعنی این مسیر را طی می کند. با استفاده از دیگر آیات قرآن ویژگیهای چند همچون «فطرت خدایی داشتن»، «امانت پذیری»، «مسئولیت پذیری» را در انسان می توانیم پیدا کنیم.

متأسفانه بعضی از انسان شناسها و حتی مباحثان مسائل دینی از این ویژگیها به ویژگیهای مثبت و منفی تعبیر می کنند؛ در حالیکه من می گویم: «نه مثبت و نه منفی»، بلکه این ویژگیهای لازمه وجود انسان است؛ ویژگیهایی مثل هلوع بودن، جزوع بودن، منوع بودن. انسان در این عالم واقع شد و تا این استعدادها را به اندازه ای که بایسته و شایسته است بروز دهد و اینها را شکوفا کند. موضوع «ابتلاء» هم همین است. ابتلاء یعنی اینکه شرایطی پیش آید تا استعدادها به اندازه شکوفا شود. عقل هم یک ودیعه و هدیه الهی است برای اینکه انسان بتواند با استفاده از آن این استعدادها را به بروز و ظهور برساند. البته خداوند متعال لطفی کرده و انسان را تنها با عقلش رها نساخته، بلکه یک حاجت بیرونی هم فرستاده که همان انبیاء هستند. انبیاء مددکار عقل انسان هستند. عقل، اگر چیزی را تأیید کرد، باید دید که مؤید آن را از شرع می توان پیدا نمود یا خیر؟ عقل انسان گاهی اوقات دستخوش یک نوع گرایشهای نفسانی قرار می گیرد؛ لذا انبیاء و شرایع و قوانین آسمانی کار عقل را تعدیل و تسهیل می کنند.

بنابراین اگر ما از منظر دین به این ویژگیها نگاه کنیم، در اینصورت تعلیم و تربیت دینی برای دینی است که انسان را به منزلت خلیفه اللهی برساند.

دین در اینجا دست انسان را باز می کند و او را در تصرف طبیعت مبسوط الید می کند. لذا انسان علاوه بر رابطه ای که با خدا دارد یک رابطه هم با طبیعت پیدا می کند. با توجه به مجموع آنچه تاکنون گفتیم می توانیم هدف از تعلیم و تربیت را در این بدانیم که «انسان به عنوان جانشین خداوند در روی زمین، ارتباطش را با خدا، با خانواده، با جامعه و با نظام طبیعی تنظیم کند». پرسش اساسی که در اینجا فراروی ما قرار می گیرد این است که ما برای رسیدن به این هدف، از چه سامان دهی باید استفاده کنیم؟ یک نوع سامان دهی این است که عقل منقطع از وحی را خودکفا بدانیم. اما از زمانی که انسان روی کره خاکی هر وقت تنها به عقلش اکتفا کرده، دچار مشکل شده است؛ به همین دلیل نیاز داشته است که از جایی دیگر به او مدد برسد. این امدادگران همان انبیا بوده اند که دستگاه تعلیم و تربیت دینی را ایجاد کرده اند. اگر از این منظر به دین نگاه کنیم، دین همچون خیمه ای است که بر نظام طبیعی، نظام اجتماعی، نظام خانوادگی و روابط فردی افراد گسترده شده است. با این دید، دیگر مقوله های اختصاصی دینی نخواهیم داشت، تا مثلاً دین را محدود و منحصر به یک اوراد و اذکار و اعمال کنیم؛ بلکه دین یعنی مجموعه زیستن انسان، آن چنان که شایسته خلافت خداوند است. بر این اساس دینی هست که به ما می گوید، عشق چیست، نفرت چیست، محبت چیست، مهرورزی چیست، همسر داری چیست، روابط و معاملات چگونه است و ... همه اینها اگر در یک چارچوب مدون و منظمی قرار بگیرد، دین ما را تشکیل می دهد.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، زندگی ما تابع یک سلسله اصول و قواعد است که این اصول و قواعد به یک معنی دین هر انسانی را تشکیل می دهد؛ حال بعضی ها دینشان را از وحی و از خدا می گیرند و بعضی هم اینچنین نیستند و هر بخشی را از جایی به عاریت می گیرند و بناچار این تناسبها و توازنها به هم می خورد و انسان نمی تواند به شخصیت واقعی و یکپارچه خودش دست پیدا کند؛ لذا آموزش و پرورش را باید در اینجا جستجو کرد. دینداری با آن معنایی که ما توضیح دادیم ایجاد می کند که همه شوون مختلف زندگی را در بر بگیرد. دین باوری و دینداری مقوله ای نیست که بگوییم «این ساعت، ساعت دینی شماست و این ساعت، ساعت غیر دینی شماست». باید بگوییم همه ساعتها باید ساعت دینی باشد. لذا آموزشهای دینی، باید در کل زندگی جریان پیدا کند؛ و در ابعاد و لایه های مختلفی از آموزش، چه به شکل افقی و چه به شکل عمودی سامان دهی شود.

این یک بحث است؛ اما اگر شما بخواهید بجای دینداری از دین شناسی بحث کنید، آن مطلب دیگری است؛ و از دین



*** دکتر طالب زاده: وقتی دین به عنوان یک امر کلی و در کلیت خودش تلقی می شود، یک روح دارد که آن روح اگر در تعلیم و تربیت دینی رسوخ پیدا کرد ما به حداقل مراتب موفقیت رسیده ایم. آن روح، روح تعلق به دین است.**

*** مهندس نوید: نظام فعلی آموزش و پرورش ما، از آموزش و پرورش که متناسب با شرایط عصر جدید در غرب بوجود آمده است، کمی برداری شده است. آنچه که در آموزش و پرورش عصر جدید بخوبی مشهود است این است که این نظام برای انتقال یک سلسله معلومات و اطلاعات بوجود آمده است.**

حضور داشت و فقیه ما هم متعلق به اخلاق و آداب اسلامی بود؛ و عالم اخلاق هم بهره مند از علوم نظری بود این تفکیک در عالم اسلامی، خودش را خیلی به رخ ما نمی کشاند؛ اما این مطلب در عصر جدید و مخصوصاً در دوره متأخر شکل دیگری پیدا کرده و این تفکیک در حوزه های مختلف خودش را نمودار کرده است؛ در نتیجه ما با عناوینی مثل علوم محض، علوم کاربردی، علوم انسانی، علوم فنی، علوم پایه، علوم مهندسی و علوم نظری روبرو شده ایم. اینها تخصصهایی است که همه بر اساس تفکیک نظر و عمل، در عالم جدید پیدا شده است. اما اگر به روح تفکر دینی برگردیم، مشاهده می کنیم که هرگز چنین تفکیکی صورت نگرفته است. اساساً در کتاب وحی، ما هیچگاه علم را منهای عمل و عمل را منهای علم نمی یابیم. در تفکر اسلام و آیات قرآنی هر جا که صحبت از عقل به میان می آید، هرگز منظور عقل نظری نیست، بلکه در این اصطلاح همیشه نظر و عمل باهم متحد بوده اند. قرآن می فرماید: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»، لذا اصلاً ارتقای روحی و فکری، منهای عمل و تربیت ممکن نیست. وقتی به معارف حقیقی دین نظر می کنیم، هیچ تفکیکی بین اینها نمی بینیم. اما به این علت که ما تابع دوره جدید هستیم و ناچاریم که چنین تفکیکی را مراعات کنیم، لذا در کلاسهای درسمان این مسائل از یکدیگر جدا می شوند و در نتیجه کلاسی به نام تعلیم اسلامی و شاخه ای به نام تربیت اسلامی پیاده می شود. یک شاخه پرورشی پیدا می کنیم و یک شاخه آموزشی. این تقسیم بندی ها تابع عصر جدید است، نه تقسیم بندی هایی که در نفس و ذات دین وجود داشته باشد. به عبارت دیگر این تفکیک یک امر تحمیلی است. در سر کلاس هم، یک درس می شود دینی و درسهای دیگر مربوط به علوم خاص می شوند؛

شناسی تخصصی جداگانه باید سخن گفت. اجمالاً همین قدر که هدف از آموزشهای عمومی در نظام تعلیم و تربیت را تربیت دینی بدانیم، باید این هدف را اینگونه تبیین کرد که انسان بر وفق دین و مطابق با آن استعدادهایش بارز و شکوفا شود؛ و بر اساس الگوهای دینی ارزشها تبیین و نهادینه گردد.

● **رشد:** از آقای دکتر محمدیان به خاطر توضیحاتی که دادند تشکر می کنیم. حالا از سایر دوستان می خواهیم اگر در خصوص اهداف تعلیم و تربیت دینی، مطلبی دارند عرضه کنند.

◆ **دکتر طالب زاده:** من بحثم را از اینجا شروع می کنم که «بالآخره در کلاسهای درس دینی، چه مقدار باید به تعلیم و چه مقدار به تربیت دینی پرداخته شود؟» آثار و کتابهایی که از زمانهای خیلی قبل، در اختیار بشر بوده است، در هیچ یک تفکیکی میان «عمل و نظر» و «تعلیم و تربیت» نمی بینم؛ اما از دوره یونان، اساس این تفکر را در نظرات افلاطون می شود پی گیری کرد. ولی بطور واضح و بین از دوره ارسطو تقسیم حکمت به نظری و عملی مطرح می شود. حکمت نظری درباره مسائلی بحث می کند که از طریق عقل و ذهن مورد بررسی قرار می گیرند. در حالیکه حکمت عملی راجع به اموری است که اولاً و بالذات به عمل انسان مربوط می شوند. این تفکیک در حوزه تفکر اسلامی وارد شده است؛ یعنی ما از زمان فارابی در احصاء العلوم چنین تفکیکی را می بینیم. نتیجه این تفکیک آن شد که بحث هایی همچون اخلاق، سیاست، اخلاق خانواده در بعد حکمت عملی قرار گرفت. در واقع از زمان فارابی، این تقسیم بندی سرلوحه تعلیم و تربیت دینی ما بوده است؛ یعنی حتی در مدارس ما هم چنین تفکیکی شکل گرفت؛ چنان که ما استاد اخلاق، استاد معارف و استاد فقه پیدا کردیم. و هر یک کار خودش را انجام می داد؛ با این حال از آنجا که روح دین در عالم اسلام

یعنی کلاسی به بعد نظری و کلاسی به بعد عملی تعلق پیدا می کند و بالمآل بعد نظری بر بعد عملی رجحان پیدا می کنند؛ چون برنامه، برنامه درسی است و کلاس، کلاس درس است. در اینصورت کلاس درس، به کلاس بحث و تعلیم و تبادل نظر تبدیل می شود؛ آن وقت می پرسیم: «آیا این کلاس، کلاس دینداری است؟ آیا این کلاس، کلاس آموزش دین است؟ آیا ما از این کلاس، همین را انتظار داشتیم؟» متوجه می شویم که ما از این کلاسها انتظار دیگری داشتیم؛ ما می خواستیم که دانش آموز ما اهل عمل یار بیاید؛ اهل دیانت یار بیاید، ولی به جهت این تفکیک با یک خلأ عمده ای روبه رو می شویم.

اگر ما به حاق معانی و تفکرات دینی نظر کنیم، می بینیم نکته ای که آقای دکتر محمدیان اشاره کردند، کاملاً درست است؛ یعنی اصلاً نمی شود تفکیک کرد و پرسید که دین کدام بخش از زندگی ما را به خود اختصاص می دهد؟ دین را در کجا باید مراعات کرد؟ زیرا دین همه چیز است. خوب، وقتی دین به عنوان یک امر کلی و در کلیت خودش تلقی می شود، یک روح دارد که آن روح اگر در تعلیم و تربیت دینی رسوخ پیدا کرد ما به حداقل مراتب موفقیت رسیده ایم. آن روح، روح تعلق است؛ تعلق دینی و اینکه یک دانش آموز از صمیم دلش یک احساس تعلقی به دین و دیانت پیدا کند. اگر ما توانستیم این تعلق را القاء کنیم، آن وقت تمام شاخه های دیگری که مورد انتظارمان است، به تدریج خودش را نشان می دهد.

ما باید ببینیم که چطور می توانیم این تعلق را ایجاد کنیم. در حال حاضر وقتی به دانش آموز نگاه می کنیم می بینیم که به دیانت تعلق ندارد؛ و یا اگر دارد، کم است؛ و یا اکثریت، این تعلق را که ما می خواهیم ندارند. این هدف با نظر و فکر، با مطالعه و با تعلیم نظری تأمین نمی شود. پس می توان گفت غرض از تعلیم دینی یا در کلاس درس دینی، تنها در تعلق خلاصه می شود؛ یعنی این روح مطلب است و بقیه، اعم از جنبه های علمی، نظری، فکری، عملی و عبادی در سایه این تعلق بوجود می آید. این نظام اسلامی ما در زمانی حفظ می شود که در جان دانش آموز، چنین مرتبه ای استقرار یابد و استوار شود.

♦ **مهندس نوید:** به نظر می رسد بحث تربیت دینی در آموزش و پرورش، با توجه به ساختار و سامان دهی فعلی آموزش و پرورش ما، جای تأمل فراوانی دارد. نظام فعلی آموزش و پرورش ما، از آموزش و پرورش که متناسب با شرایط عصر جدید در غرب بوجود آمده است، کپی برداری شده است. آنچه که در آموزش و پرورش عصر جدید بخوبی مشهود است این است که این نظام برای انتقال یک سلسله معلومات و اطلاعات بوجود آمده است.

شاید همزمانی پیدایش این سیستم و این نظام با تحولات کمی و کیفی که در دنیای غرب بوجود آمده، پذیرش این موضوع را راحت کرد که دست اندرکاران تمدن غرب همانگونه که در بخش اقتصادی به تولید انبوه روی آوردند و تولید فردی را از بین

بردند و دنبال تولید کارخانه ای و انبوه بودند، در سیستم آموزش و پرورش به دنبال تحقق نظامی بودند که بتواند به تولید انبوه انسان پردازد. ما وقتی به ساختار کلاس که نگاه می کنیم، معمولاً بیانگر همان خط یک سویه تولید است که در کالاهای فرآورده های اقتصادی مشاهده می شود. مثلاً در هر مدرسه ما ۴۰۰ نفر را به خط بسته ایم و با معلم کار تولید صورت می گیرد. و یا در مجموعه نظام آموزش و پرورش، تعداد زیادی از انسانها بر اساس این خط تولید، سال به سال به جامعه عرضه می شوند. در این نگاه آنچه که محوریت اصلی دارد بحث انتقال اطلاعات، داده ها و معلومات با تکیه بر محفوظات است. خوشبختانه خود طراحان سیستم، چند دهه است که به این نتیجه رسیده اند که در این نظام نمی توانند به دنبال مبانی ارزشی و در جستجوی تربیت باشند؛ و در نهایت نمی توان شهرت مناسبی برای جامعه تربیت کرد؛ لذا با تحولاتی که در سیستم آموزش و پرورش بوجود آوردند، درصدد بر آمدند که آموزش و پرورش را به صورت محیطی برای زیستن و زندگی کردن تبدیل کنند و شرایطی را فراهم آوردند که مدرسه، زمینه ساز تربیت شهروندان خوب و مناسب بشود.

متأسفانه این تحول چند دهه اخیر هنوز به کشور ما منتقل نشده است. به همین خاطر در سیستم آموزش و پرورش ما، آموزش برای زندگی کردن نیست؛ آموزش برای تربیت انسان بهنجاری که به عنوان یک عضو در مسیر جامعه ایفاء نقش کند نیست. نظام آموزش و پرورش ما به گونه ای طراحی شده که توقع ما از دانش آموزان فقط در حد حفظ یک مجموعه از داده ها و اطلاعات است؛ و این می تواند برای ما یک آسیب جدی بشمار آید. به همین شکل در بحث دینی هم آنچه که اتفاق می افتد، اگر خوب بوقوع بپیوندد، هدف نهائی اش منتهی به افزایش اطلاعات دینی بچه ها خواهد شد و اگر موفق باشد تنها خواهد توانست که بعد معرفی دانش آموز را رشد دهد؛ اما متأسفانه در بعد تربیتی و در بعد رشد باورهای دینی ما قطعاً با مشکلاتی روبرو خواهیم بود.

اگر بخواهیم استعدادهای دانش آموزان و فرزندان این کشور رشد کند؛ و روحیه تعلق دینی در بچه ها بوجود بیاید و نگاهشان به بیرون یک نگاه دینی باشد و رفتار آنها متأثر از این نگرش و بینش باشد، قطعاً باید در نظام آموزش و پرورش تحولاتی را بوجود آوریم. گرچه بعد از انقلاب تغییراتی بوجود آمد ولی چون بنیادی نبود و تحولات ساختاری صورت نپذیرفت، به همین دلیل هنوز بخشی از توقعات بدون پاسخ مانده است. به گمان من، این مطلب یکی از دلایلی است که در عصر حاضر مانع اثربخشی تعلیم و تربیت دینی می شود.

♦ **دکتر محمدیان:** اصولاً مشکل ما در آموزش و پرورش این بود که خواستیم از آموزش و پرورش بیگانگان الگو برداری کنیم. زمانی آنها به این فکر رسیدند که باید دست به تولید انبوه زد و افرادی را تربیت کرد که بتوانند به عنوان پیچ و مهره های



نظام مادی ایفای نقش کنند و با آن سازگار باشند. همانطور که آقای نوید فرمودند، این نظام در این چند دهه اخیر جایگزین نبود یعنی این نظام ماتریالیستی و سکولار آموزش و پرورش به مشکل برخورد کرد.

آن طور که من از صحبت‌های آقای نوید فهمیدم، «وظیفه آموزش و پرورش اینست که انسانهایی را برای زیستن تربیت کند؛ یا به عبارت دیگر مدرسه باید به محلی برای زندگی تبدیل بشود. بعد هم اظهار تأسف کردند که ما در همان کلاس اول که آنها برای ما طراحی کرده بودند ماندیم، در حالیکه آنها خودش به کلاس دوم پا گذاشته اند و وارد مرحله نوین آموزش و پرورش شده اند تا اشتباهات را اصلاح کنند. و لذا این تحول باید به شکل ساختاری در آموزش و پرورش ما هم رخ دهد تا از این رهگذر تعلیمات دینی ما هم شکل بگیرد و سامان پیدا کند.» به گمان من بر این مطلب چند اشکال وارد است: بالآخره این زیستن را چگونه باید تعریف کرد؟ اینکه مدرسه، محلی برای زیستن باشد؛ آیا در این زیستن تنها هدف و غایت اینست که دانش آموزان به عنوان شهروند، حقوق یکدیگر را رعایت کنند و با طبیعت سازگار باشند؟ باید دانست، تعلیم و تربیت در عین اینکه روشی است برای انتخاب نوع زندگی، از جا و منبع دیگری باید طراحی و برنامه ریزی شود. اگر قرار باشد منبع این طراحی و برنامه ریزی همین عقول بشری باشد هر چند سال - مثلاً هر سال - باید با یک اظهار تأسف در فکر اصلاح گذشته و انتخاب راه جدید بود. در اینصورت اگر ما بخواهیم نظام آموزشی خودمان را از غریبها بگیریم دچار مشکلات می شویم، کما اینکه ممکن است خود آنها به اشتباهشان پی ببرند و به اینجا برسند که این لباسی که برای قامت آموزش و پرورش دوخته اند، برایش تنگ است ولی ما هنوز بخواهیم دودستی به آن بچسبیم و رهایش نکنیم. البته نگرانی من فقط از این جهت بود که ایشان اظهار تأسف کردند و شاید همین برای عده ای بهانه بشود که این هم یک راه حلی است. ● **و شد:** به نظر می رسد ادامه مطالب جناب آقای نوید هم برای توضیح همین مسأله و رفع شبهه بود.

مهندس نوید: در ابتدای بحث و عرایض، با تأکید بر فرمایشات آقایان که هدف را پیدا کردن تعلق دینی و شکوفا شدن استعدادها بدانیم، اشاره کردم که نظام آموزشی و پرورش ما دارای ساختاری است که این قابلیت ها را به ما نمی تواند عرضه کند. بله، قطعاً در هدف زندگی و نوع نگاهمان به هستی، با غریبها تفاوت داریم. البته تفاوت در جهان بینی و ایدئولوژی باید در جای خودش بحث شود، ولی به هر حال اگر اهداف مشترک را بخواهیم تعقیب کنیم، این نظام قابلیت تحقق آن اهداف را نخواهد داشت.

● **و شد:** یعنی می شود این طور هم گفت که به لحاظ روش ما از غرب عقب افتاده ایم؛ یعنی ما هنوز هم از آموزش و پرورش صدسال قبل الگوبرداری و استفاده می کنیم. اما در غایتها و اهداف که موضوع متفاوتی نسبت به روش ها است، ما با آنها

تفاوت اساسی داریم.

◆ **مهندس نوید:** مثلاً اگر تربیت شهروند را، هر چند با غایت‌های متفاوت، یک هدف مشترک بین خودمان و دیگران تلقی کنیم؛ این آموزش و پرورش فعلی ما، با این ساختار، روشها و قانونمندیهایی که دارد توان تربیت چنین شهروندی را ندارد. از این مجموعه نمی توان توقع داشت که محصولش فردی نظم پذیر و قانونگرا باشد و روابط اجتماعی را بخوبی رعایت کند. بنابراین باید تحولی در این راستا صورت بگیرد.

◆ **دکتر طالب زاده:** باید توجه داشت که روش و غایت یا روش و مبادی هیچ وقت از هم منفک نیستند و ما نمی توانیم روشی را اخذ کنیم و آن را برای مبادی دیگری، جز آن چیزهایی که با آن تناسب دارد به کار ببریم. آن چیزی که امروز غرب به آن رسیده، و در آموزش و پرورش دنیای امروز خودش را نشان می دهد به معنای دقیق کلمه همان تربیت شهروند است. اما ما این عنوان «شهروند» را در کشورهای اسلامی نداریم؛ آنچه که مسلمانان بر سر آن اشتراک دارند اینست که ما بنده خدائیم، «عبد» هستیم. این عنوان شهروند، یک عنوان تحمیلی جدیدی است که از غرب آمده و آموزش و پرورش جدید نیز متکفل تربیت چنین فردی است. در اینصورت اگر ما بتوانیم خیلی خوب عمل کنیم، و تمام معیارهای این آموزش و پرورش را به صورت دقیق مراعات کنیم در نهایت محصول ما یک شهروند است. در حالیکه برای پیدایش غایت مورد نظر ما یعنی ساختن انسانهایی که به تمام معنا عبد و بنده خدا هستند، حال و هوای دیگری لازم است. وقتی در سیستم فعلی آموزش و پرورش اساس بر رقم و عدد و کمیت است، ما در این سیستم و با این روش چگونه می توانیم عمل کنیم تا دانش آموز نماز شب خوان بار بیاید یا حداقل تعلق دینی داشته باشد، ترس از خدا داشته باشد، مرگ آگاه و آخرت اندیش باشد! بحث از اینکه ما باید آموزش و پرورش را مدرن کنیم مطرح شد، اما محصول آن چه خواهد شد؟ این یک پارادوکس است. آیا ما می توانیم سیستم جدیدی متناسب با غایات خودمان طراحی کنیم یا نمی توانیم؟ این مهم است.

◆ **مهندس نوید:** این که می توانیم یا نمی توانیم یک بحث است؛ اما ما چاره ای جز این نداریم و تنها راهمان همین است.

● **و شد:** با این بحثی که در مورد هدفها مطرح شد، در واقع به یک چالش بزرگ رسیدیم؛ ما با نظامی از آموزش و پرورش روبرو هستیم که تربیت یک شهروند سکولار را، و دنیا را هدف و مطلوب خودش قرار داده است، در حالیکه اساس آموزش و پرورش ما باید بر این باشد که استعدادهای الهی انسان را به فعلیت برساند و به تعبیری خداگونه کند. اینکه آیا ما می توانیم با این نظام فعلی آن را تحقق ببخشیم جای سؤال است، در عین اینکه طراحی یک نظام جدید هم یک شبه صورت نمی گیرد و احتیاج به برداشتن قدمهای فراوانی داریم که امیدواریم برداشته شود.

از آقایان که دعوت ما را پذیرفتند و در این جلسه گرم و صمیمی به گفتگو نشستند تشکر می کنیم و امیدواریم در آینده این بحث به شکل‌های دیگر ادامه پیدا کند.